



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



27/08/2023

محمد صالح گردش

## هیچ در هیچ

دنیا همه هیچ و اهل دنیا همه هیچ

ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچ

دانی که پس از مرگ چه ماند باقی

عشق است و محبت است و باقی همه هیچ

تعدادی این شعر را به مولوی نسبت داده اند ولی تعدادی آنرا از وی نمی دانند. تعدادی نیز این سروده را که سراینده اش نامعلوم و نامشخص است، محتوی و برداشت آنرا مرتبط به داستان شمس و مولانا دانسته اند. قصه از آنجاست که شمس الدین تبریزی مرشد و پیشوای مولانا شبلی در منزل مولانا مهمان بوده و میزبانش را برای تهیه و خرید شراب به بازار می فرستد تا برایش شراب بیاورد. مولانا بعد از خرید شیشه شراب و در راه برگشت به خانه، توسط افرادی متوقف می گردد و شیشه شراب را از زیر خرجه اش بیرون می کشند و او را با توهین و زشت رفتاری متهم به خرید و نوشیدن شراب می سازند. در همین اثنا شمس از راه می رسد و بوتل شراب را می گیرد و عملاً به دیگران می نمایاند که آنچه در شیشه بوده شراب نه، بلکه سرکه بوده است.

چیزی که درین مقال به من اهمیت دارد، بار فکری این سروده در ارزش ندادن به امور دنیا و هیچ در هیچ دیدن امور است و اینکه سرچشمه این اندیشه از کجا بوده است؟ عمرخیام این بار فکری را در رباعی بی چنین بیان داشته است:

دنیا دیدی و هر چه دیدی هیچ است

وآن نیز که گفتی و شنیدی هیچ است

سرتاسر آفاق دویدی هیچ است

وآن نیز که در خانه خزیدی هیچ است

شیخ فریدالدین عطار که از لحاظ زمانی یک نسل پیشتر از مولانا می زیسته نیز در اثر «مختار نامه» باب هفتم در باره «هر چه نه قدم است همه محو عدم است» این اندیشه را در رباعی بی چنین بازتاب داده است:

ای دل دیدی! که هر چه دیدی هیچ است

هر قصه دوران که شنیدی هیچ است

چندین که ز هر سوی دویدی هیچ است

وامروز که گوشه ای گزیدی هیچ است

بابا افضل کاشانی نیز که قبل از مولانا می زیسته است چنین سروده است:

افضل دیدی که هر چه دیدی هیچ است

سرتاسر آفاق دویدی هیچ است

هر چیز که گفتی و شنیدی هیچ است

وآن نیز که در کنج خزیدی هیچ است

همین قسم شعرای دیگری چون اوحدالدین کرمانی نیز این بار فکری را در یکی از اشعار و سروده هایش با همین بار معنایی بازتاب داده است. شعرای که با همین محتوی اشعاری سروده اند، از بُعد زمانی نسبت به مولانا پیشتر زیسته اند ولی در کل از لحاظ قدامت زیستی، زندگی خیام نسبت به همه ی این بزرگان پیش تر اتفاق افتاده است. بنابراین از دید

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

این قلم، اندیشه «هیچ در هیچ» یا پوچ و بی ارزش دانستن امور دنیا ماحصل افکار و اندیشه های عمر خیام در ادبیات زبانی این حوزه بوده است، با یادآوری این نکته که خیام یک اندیشمند شکاک بوده و نه عارف. همینگونه ممکن می دانم که چنین بار فکری قدامت پیش از خیام نیز داشته و از باور نگارنده، این اندیشه و طرز دید ممکن است ریشه به جهان بینی های آئین بودیسم و حتا پیش از بودیسم داشته باشد. اما اینکه درین سروده بقا و ابدی شدن فقط در معجون عشق دیده و دانسته شده است، به احتمال زیاد که این شعر از مولانا جلال الدین رومی بلخی بوده باشد. با آنکه عرفا و شعرای دیگری نیز پیش از مولوی امور دنیوی را به بی ارزشی و کم اهمیتی دیده و دانسته اند، مانند بزرگانی چون سنایی و عطار و کسانی دیگر، ولی مولانا در میان همه شان پیامبر عشق و محبت است که به احتمال زیاد این شعر یکی از سروده های شخص مولانا خواهد بود. در میان همه متفکران گذشته، فقط مولانا است که جوهر و نفس هستی را در معجون عشق می بیند چنانکه خود در بیتی گوید:

دور گردون ها ز موج عشق دان

گر نبودی عشق بفسردی جهان

نگارنده ی این سطور در مورد اینکه عشق چیست و چگونه جوهر و مایه هستی و وجود می تواند باشد؟ از سال های 91 و 92 ش به اینسو رساله ناتکمیلی دارم که نسبت مشکلات و هم مریضی های مدام نتوانسته ام بیشتر به آن بپردازم و در فرصت های دست یافته در طول این همه سال ها بیشتر به نوشتن مقاله های کوتاه تحقیقی در زمینه تاریخ و ریشه کلمات کهن پرداخته ام. امیدوارم تا روزی بتوانم آن نوشته را تکمیل و به دسترس دوستداران موضوعات و مسایل فلسفی قرار دهم.